

القاء میکنند و انسان نیز مجبوراً مطیع فرمان او میشود . معلم باید دارای يك چنین تسلطی باشد که در وظیفه مندرج است و هر وقت تسلط و قدرت بدین صورت باشد از قهر و فشار دور میباشد و در واقع يك نفوذ معنوی خواهد بود (بنابراین باید معلم دارای قدرت معنوی باشد نه قهری) و اینهم مستلزم دو شرط است :

۱ - معلم باید دارای اراده قوی باشد زیرا اعتماد بچه فرع تسلط معلم است و هیچ ممکن نیست بچه بکسی که مرددالفکر و بی اراده است اعتماد کند .

۲ - معلم باید معتقد باشد که حقیقه دارای آن قدرت و تسلط است که نشان میدهد زیرا اگر خود معتقد داشتن این قدرت نباشد نمیتواند با تکلف و تصنع آنرا از خود ظاهر سازد یعنی باید حقیقه با اراده و توانا باشد . ولی اگر معلمی این صفت را نداشته از کجا بیاورد ؟ آیا آنرا از مقام مادی خود که نسبت باطفال دارد کسب نموده و برای پیدا کردن آن حقی را که در مجازات دارد بکار برد ؟ اما مجازات که قیمت اخلاقی ندارد و ترس از مقام مادی هم دلیل احترام آن مقام نمیشود و وقتی ممکن است مجازات قیمت اخلاقی داشته باشد که شخصی که مجازات میبیند معتقد ببدالت آن باشد و این وقتی میشود که معترف بمشروع بودن آن مقام باشد که مجازات کرده است .

پس معلم نباید تسلط و نفوذ خود را از خارج کسب کند . بلکه باید از شخص خود یعنی از يك ایمان داخلی آنرا تحصیل کند . باید معتقد باشد که کاری مهم و بزرگ دارد ، باید بداند که او نماینده جامعه و وظیفه است و باید معتقد بساطه و نفوذ آن وظیفه یا جامعه باشد . وقتی که اینطور شد همان نفوذ و قدرت معنوی که در وظیفه مندرج است با روح وی آمیخته میگردد و همان نفوذ را پیدا میکند .

عبدالرحمن فرامرزی

پیش عادات سرفکنده مباحث

اترطبع شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر

آنچه در زندگی ضروری نیست	دل براهش اگر نبازی به
خویشتمن را بهیچ عادت و خوی	بهوس مبتلا نسازی به
پیش عادات سرفکنده مباحث	در همه حال سرفرازی به
آن عبادت که خیزد از عادت	گر بترکش همی . بنازی به
چونکه هر عادتی نیاز آرد	از همه چیز بی نیازی به

افسر